



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

اهمیت و ضرورت تربیت دینی از منظر امام خمینی (ره)

حجة الاسلام محمد جواد حسینی

در نوشته حاضر، تلاش بر این است که رهنمودهای حضرت امام خمینی (علیه السلام) درباره اهمیت تربیت دینی، موضوع آن، ارتباط بین تزکیه، تهذیب و تربیت و هم‌چنین قداست تربیت دینی مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد، تا به این وسیله بتوان گاهی هر چند مختصر در راستای نشر اندیشه‌های ناب و مترقی آن بزرگوار در تعلیم و تربیت و قلمروهای تربیتی برداشت.

چکیده

از دیدگاه امام خمینی (علیه السلام)، انسان عصاره هستی و دارای قوا و استعداد‌های مختلف است، مهم‌ترین ویژگی انسان، جنبه الهی و ملکوتی اوست که او را در کل نظام هستی ممتاز نموده و محور نظام خلقت قرار داده است. معنی و مفهوم تربیت، با توجه به این بینش و برداشت از انسان، مفهومی خاص است که بیش‌تر با بعد معنوی انسان ارتباط دارد و در واقع همان شکوفا ساختن فطرت انسان، یا جلوگیری از آن است. این معنی از تربیت، در سعادت، رستگاری و خوشبختی انسان و یا شقاوت و بدبختی او نقش موثر و تعیین‌کننده‌ای دارد و از آنجا که انسان موضوع تربیت است و موجودی اثرگذار و اثرپذیر و دارای قدرت اختیار، انتخاب و اراده آزاد است، برای شکوفایی و به فعلیت رسیدن قوا و استعداد‌های فطری‌اش، نیاز به تربیت دارد و تنها تربیت دینی است که می‌تواند نیازهای مختلف او را تأمین و زمینه تکامل همه جانبه او را به خصوص در بعد معنوی و الهی فراهم نماید. البته نیاز به یادآوری است که در منابع اسلامی و آثار امام (علیه السلام) تزکیه و تهذیب، هم مقدم بر تعلیم و آموزش وارد شده و هم بیش‌تر مورد تأکید قرار گرفته است.

اولین گام در تربیت مطلوب و پسندیده، تزکیه است. انسان‌هایی که از این نوع تربیت برخوردارند می‌توانند جامعه را به سوی کمالات انسانی و الهی سوق داده و افراد جامعه را از هلاکت و فساد اخلاقی و اجتماعی نجات دهند و جامعه‌ای را به وجود آورند که برای مسلمانان و عالم بشریت الگو باشد.

تعلیم و تربیت از نظر حضرت امام (علیه السلام)

برای به دست آوردن مفهوم تربیت از نظر حضرت امام (علیه السلام) ابتدا باید دید که نگرش ایشان نسبت به انسان به عنوان موضوع تربیت چیست.

امام (علیه السلام) انسان را عصاره هستی می‌داند و معتقد است که او علاوه بر ویژگی‌های نباتی و حیوانی، از یک جنبه الهی و ملکوتی نیز برخوردار است که موجودات دیگر فاقد آن هستند. این جنبه الهی و معنوی، انسان را در کل نظام هستی ممتاز نموده و محور نظام خلقت و آفرینش قرار داده است. امام (علیه السلام) می‌فرماید:

«انسان عصاره همه موجودات است و فشرده تمام عالم است. انبیا آمده‌اند برای این که این عصاره بالقوه را بالفعل و انسان یک موجود الهی بشود، که این موجود الهی تمام صفات حق تعالی در اوست و جلوه گاه نور مقدس حق تعالی است» (صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۵۵).

در حقیقت، این بینش و شناخت از انسان که انسان را قلب و محور نظام خلقت در جهان آفرینش و خلقت عالم هستی و آفرینش را به خاطر او می‌داند، بینشی است که از قرآن به عنوان کتاب وحی الهی استفاده می‌شود: «وهوالذی خلق لکم مانی الارض جمیعاً» (بقره، ۲۹). در مورد نگرش امام (علیه السلام) درباره انسان، در ادامه بحث توضیح بیش‌تری خواهیم داد.

بر اساس چنین نگرشی از انسان، مفهوم تربیت در اندیشه حضرت امام (علیه السلام)، با فطرت و جوهره اصلی و ذات انسان ارتباط پیدا می‌کند و تربیت، صرف ایجاد تغییر رفتار و یا شکوفایی استعداد نیست، بلکه شکوفایی استعدادهای بالقوه در جهت خاص و منطبق بر فطرت است: «این تربیت است که یا همین فطرت را شکوفا می‌کند و یا جلو شکوفایی فطرت را می‌گیرد.

این تربیت است که یک کشور را ممکن است به کمال مطلوب اسلام [برساند] باشد، و همین تربیت‌ها و یا تعلیم‌های بدون تربیت ممکن است که این‌ها را در آن وقتی که مقدرات یک کشوری دست آنهاست و همه چیز کشور، به دست آنهاست کشور را به تباهی بکشند» (صحیفه نور، ج ۱، ص ۶۲).

بنابراین باید اعتراف کرد، که حضرت امام، همانند دانشمندان تعلیم و تربیت و مربیان بزرگ، تعلیم و تربیت را فقط آماده شدن انسان برای زندگی در جامعه یا زندگی بزرگ‌سالی، یعنی تنها یکی از ابعاد شخصیت انسان نمی‌داند. از نظر ایشان تربیت تنها تجدید نظر در تجربیات و تشکیل مجدد آن‌ها، رشد قوه قضاوت صحیح در متریان، هدایت رشد فرد و یا شکوفایی

استعدادهای بالقوه عقلاتی و روحی و روانی و یا ایجاد تغییرات در حیطه‌های مختلف رفتاری نیست، بلکه تعلیم و تربیت عبارت است از شکوفا سازی فطرت انسان و که این شکوفایی در سعادت‌مندی یک ملت و کشور و جامعه نقشی تعیین کننده دارد.

این معنی از تربیت با بعد معنوی انسان، ارتباط منطقی دارد؛ یعنی بعد معنوی انسان و ابعاد دیگر وجود او که در قلمرو و ابعاد فطرت سرشته شده است، با تعلیم و تربیت دینی رشد و شکوفایی پیدا می‌کند.

حال باید دید که معنی و مفهوم تربیت هماهنگ با فطرت چیست؟ برای فهم معنای حقیقی تربیت هماهنگ با فطرت، لازم است مفهوم فطرت را بشناسیم. مفسر بزرگ قرآن، علامه طباطبایی (رحمته الله علیه) ذیل آیه شریفه:

«فأقم وجهك للدين حنيفاً فطرت الله التي فطر الناس عليها ولا تبديل لخلق الله ذلك الدين القيم ولكن أكثر الناس لا يعلمون؛ روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن. این فطرتی است که خداوند انسان‌ها را بر آن آفریده و دگرگونی در آفرینش خدا نیست این است دین محکم و استوار ولی اکثر مردم نمی‌دانند (روم، ۳۰) می‌فرماید:

«فطرت به معنی ایجاد و پیدایش چیزی از نیستی است، ولی وجود هیأت، «فعلته» برا، ماده فطر باعث شته است تا معنی خاص از آن به دست آید «فطرت مذهبی» (المیزان، ج ۲۰، ص ۲۸۹). پس در سرشت انسان طبیعت و قابلیت ویژه‌ای در رابطه با دین خواهی و خدا آشنایی وجود دارد که رشد آن موجب کمال و سرکوبی و عدم توجه به آن مایه خسران و نادیده گرفتن برخی از ابعاد مهم سرشت انسان است. این آیه تأکید می‌کند که دین حنیف و خالص، خالی از هر گونه شرک و دینی است که خداوند در سرشت همه انسان‌ها آفریده است؛ سرشتی است جاودانی و تغییرناپذیر، هر چند بسیاری از مردم به این واقعیت توجه نداشته باشند.

نه تنها در قرآن که در احادیث اسلامی نیز درباره فطری بودن توحید و معرفه الله مطالب مفید و ارزنده‌ای وارد شده است که در بعضی تأکید بر «فطرت توحیدی» است و در بعضی عنوان «معرفت» یا «فطرت اسلامی» آمده است.

مرحوم «کلینی» در حدیث معتبری از «هشام بن سالم» نقل می‌کند که می‌گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم منظور از «فطرة الله التي فطر الناس عليها» چیست؟ فرمود منظور توحید است (اصول کافی، ج ۲، ص ۱۰).

در حدیث معروفی از پیامبر اکرم (ص) نیز نقل است که فرمود: «كل مولود يولد على الفطرة حتى ليكون ابواه اللذان يهودانه وينصرانه» (تفسیر جمیع الجوامع، ذیل آیه ۳۰، روم).

بر اساس این حدیث، هر نوزادی بر فطرت اسلام و دین، خالی از شرک متولد می‌شود و رنگ‌هایی هم چون یهودیت و نصرانیت و یا عقاید انحرافی از طریق پدر و مادر و محیط به او القا می‌شود. در خطبه اول نهج‌البلاغه نیز امیر مؤمنان حضرت علی (ع) در عباراتی کوتاه و پرمعنی

می‌فرماید: فبعث فیهم رسله وواتر الیهم انبیاءه لیستادوهم میثاق فطرتا ویذکروهم منسی نعمته ومحتجوا علیهم بالتبلیغ ویثیروا لهم دفائن العقول؛ خداوند رسولان خود را به سوی انسان‌ها فرستاد و انبیای خود را یکی پس از دیگری مأموریت داد تا وفای به پیمان فطرت را از آن‌ها مطالبه کنند و نعمت‌های فراموش شده الهی را به آن‌ها یادآور شوند، از طریق تبلیغ بر آنان اتمام حجت نمایند و گنجینه‌های اندیشه‌ها را برای آن‌ها فاش سازند.

بر اساس این روایات، ته تنها «معرفة الله» که مجموعه اسلام به صورت فشرده در درون و سرشت انسانی نهاده شده است؛ از توحید گرفته تا رهبری پیشوایان الهی و جانشینان راستین پیامبر و حتی فروع احکام الهی.

بنابراین بر اساس تعبیر امام علی علیه السلام در نهج البلاغه، کار پیامبران الهی شکوفا ساختن فطرت‌ها و به یاد آوردن نعمت‌های فراموش شده الهی از جمله سرشت توحیدی و استخراج گنج‌های معرفت است که در درون جان و اندیشه انسان‌ها نهفته و مستور است. پس تربیت صحیح باید با فطرت هماهنگ باشد و انسان را در جهت خیر و سعادت قرار دهد. در غیر این صورت، انسان از فطرت خود منحرف می‌شود و در جهت انحطاط و تباهی حرکت می‌کند.

تربیت هماهنگ با فطرت، آن است که هم به دنیا توجه کند و هم به آخرت؛ البته باید دنیا را به عنوان وسیله عبور نگرست، زیرا دنیا با این که در اصل وجود خیر است، به دلیل ناپایدار بودن، نباید تمام مساعی تربیت در جهت تأمین آن باشد. در این نوع تربیت، مبانی، اهداف، اصول، روش‌ها، عوامل و قلمرو تربیت با دیگر انواع تربیت کاملاً متفاوت است؛ چون تربیت منطبق با فطرت به وسیله خداوند انجام می‌شود و انبیايي از طرف خداوند مبعوث هستند تا راه را به انسان‌ها نشان دهند و آن‌ها را به انجام اعمال صالح دعوت کنند. این نوع از تربیت را نمی‌شود با انواع دیگر تربیت مقایسه کرد، چون این معنی خاص از تربیت، تنها در فضا و بستری که بینش خاصی نسبت به انسان دارد معنی و مفهوم پیدا می‌کند. امام (علیه السلام) در این باره می‌فرماید: «دنیا دار حیات حیوانی است، از این جهت مردم محتاج شده‌اند به این که در پیدا کردن راه صحیح از طریق وحی به این‌ها گزارش داده شود و خدای تبارک و تعالی هم منت بر مردم گذاشت و انبیا را مبعوث فرمود تا این که راه را به اینها نشان بدهند. تمام تعلیمات انبیا برای مقصد نشان دادن راهی است که انسان ناچار ازین راه باید عبور کند. ناچار انسان از این عالم طبیعت به یک عالم دیگری عبور می‌کند... و اگر چنانچه به راه انبیا برود، انسانیت‌اش کامل می‌شود و هر چه بیشتر اطاعت کند بیشتر انسانیت‌اش رشد می‌کند» (صحیفه‌نور، ج ۸، ص ۱۸۱).

«انسان از اول این طور نیست که فاسد به دنیا آمده باشد. از اول با فطرت خوب به دنیا آمده با فطرت الهی به دنیا آمده: «کل مولود یولد علی الفطرة» که همان فطرت انسانیت، فطرت صراط مستقیم، فطرت اسلام، فطرت توحید است. این تربیت‌هاست که یا همین فطرت را شکوفا می‌کنند و یا جلو شکوفایی فطرت را می‌گیرند» (همان، ج ۱۴، ص ۲۸).

«فطرت همه بر نورانیت است، فطرت شما فطرت نورانی است، فطرت توحید است، به دست خود ما آن فطرت به جهالت‌ها و به ظلمات کشیده می‌شود و ما باید خودمان را مواظبت کنیم...» (همان، ج ۱۱، ص ۱۱).

بنابراین، تربیت از دیدگاه امام (علیه السلام) معنی خاص دارد که همان شکوفا ساختن فطرت انسان است و این شکوفایی در سعادت‌مندی انسان‌ها در دنیا و آخرت نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. این معنی از تربیت، همان مطلبی است که از روایات نقل شده در مورد فطرت به دست می‌آید که به برخی از آن‌ها اشاره شد.

تربیت، تهذیب و تکذیب

نگاهی به آثار حضرت امام (علیه السلام) و مطالعه آن‌ها، این اصل را روشن و مسلم می‌سازد که تمام مراحل و سطوح آموزش و پرورش از ابتدایی گرفته تا سطوح عالی، باید توأم با تربیت معنوی و تهذیب اخلاقی باشد. اگر در کنار آموزش، تهذیب نباشد و دانش‌آموختگان از نظر معنوی و اخلاقی مهذب نشده باشند، ثمره آن علم، چیزی جز فساد و هلاکت نخواهد بود. اگر در مراکز علمی و دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه سعی بر این باشد که فقط علم اندوخته شود و از تعلیمات اخلاقی و تربیت‌های دینی و معنوی خبری نباشد، در این صورت آنان که پس از سال‌ها علم و دانش اندوزی از این مراکز بیرون می‌آیند، اگر چه در زمینه‌های برخی از علوم و معارف چیزهای آموخته‌اند، از آن‌جا که روح و قلبشان تربیت نشده و نفسشان مهذب نگشته است، علمشان چیزی جز مایه فساد و هلاکت برای آنان نخواهد بود. از نظر حضرت امام (علیه السلام) خطر دانش‌آموختگان بی‌ایمان برای جامعه بشری بسیار بزرگ‌تر از خطر انسان‌های نادان و بی‌سواد است. علمی که در کنارش ایمان نباشد، تزکیه و تهذیب نفس نباشد، ضررش برای بشر بیش‌تر از سودش است، زیرا انسان نادان و آدم بی‌سواد ضرر و خطرش کمتر است. اما علمی که در کنارش ایمان نباشد ضررش برای بشر بیش‌تر از سودش است؛ چون عالم و دانشمند بی‌ایمان می‌تواند با سوء استفاده از علم خود جامعه‌ای را به فساد بکشانند و انسان‌های زیادی را به گمراهی و هلاکت برساند:

«... اگر چنانچه علم در یک قلب فاسد وارد شد، در یک مغز فاسد از جهت اخلاق وارد شد، ضررش بیشتر از نادانی است. نادانی فقدان یک امر بزرگ است، اما دیگر ضرر زدن نیست و نابود کردن نیست؛ به خلاف این‌که اگر دانشی باشد بدون بینش اخلاقی و بینش انسانی و الهی، این است که بشر را به هلاکت می‌رساند» (صحیفه‌نور، ج ۱۷، ص ۲۱).

امام (علیه السلام) همواره در سخنان خود هنگامی که به مسایل تعلیم و تربیت اشاره می‌کند، بر یک شرط اساسی به عنوان لازمه تعلیم و تربیت اسلامی تأکید دارد. ایشان معتقد است که در آموزش نسل جوان در زمینه‌های مختلف علوم، اولین مسئله‌ای که باید مورد توجه اولیای آموزشی

باشد، این است که سعی کنند در ابتدا روح جوانان را از هر گونه پیرایه دور کنند و با برقراری ارتباط سازنده، آن‌ها را به تهذیب نفس و تزکیه علاقمند سازند. امام(علیه السلام) می‌فرماید:

«خدای تبارک و تعالی در مورد تزکیه و تعلیم و تربیت، آموزش و پرورش با تعبیر منت گذاشتن بر مردم، می‌فرماید: منت گذاشتن خداوند بر مردم به این‌که پیغمبر را فرستاده که آیات الهی را بر مردم تلاوت کند (...و یزکیهم و یعلمهم الكتاب والحکمة...) تزکیه را مقدم ذکر فرموده است از علم و حکمت. آیات شریفه قرآن در هر ذره ذره از آن نکاتی هست. بی جهت این طور نیست که مثل یک نویسنده باشد که مقدم و مؤخر بودنش ممکن است که در نظر نباشد. تلاوت آیات شریفه، خوب همان رسالت است، یعنی رسول آمده است که آیات قرآن را بر مردم تلاوت کند، تلاوت برای چه؟ تلاوت کند و مردم را تزکیه کند، نفوس مردم را تزکیه کند، تطهیر کند» (همان، ج ۸، ص ۱۶۱).

حضرت امام(علیه السلام) در مناسبت‌های مختلف و به صورت مکرر به این موضوع توجه داشته و یادآوری کرده‌اند که شرارت و پستی انسان، وقتی طغیان می‌کند که انسان تزکیه و تهذیب نشده باشد. ایشان تزکیه را مقدمه نور هدایت و سعادت‌مندی انسان معرفی می‌کنند:

«تزکیه برای این است که نور هدایت در انسان واقع بشود. تا تزکیه نشدید طغیان بر شما حاصل خواهد شد، تا تزکیه نشدید علم برای شما خطرناک است؛ خطرناک‌تر از هر چیزی، تا تزکیه نشده‌اید مقام برای شما خطرناک است و شما را به هلاکت دنیایی و اخروی می‌کشاند» (همان، ج ۱۴، ص ۲۵۵).

در بینش و اندیشه حضرت امام(علیه السلام)، تزکیه قبل از تعلیم است و انسان تا تزکیه نشده و از شیطان باطن که همان شیطان نفس است رها نگشته، ورودش در هر صحنه‌ای از صحنه‌های علوم و معارف الهی و حتی سیاست بسیار خطرناک و ضررش به بشر بسیار بیشتر از سودش است. ایشان غایت بعثت انبیا را تزکیه می‌داند:

«... غایت بعثت این تزکیه است، غایت آمدن انبیا این تزکیه است، و به دنبالش آن تعلیم. اگر نفوس تزکیه نشده و تربیت نشده وارد بشوند در هر صحنه، در هر صحنه توحید، در صحنه معارف الهی، در صحنه فلسفه، در صحنه فقه و فقاہت، در صحنه سیاست، در هر صحنه‌ای که وارد بشود، اشخاصی که تزکیه نشدند و تصفیہ نشدند و از این شیطان باطن رها نشدند، خطر اینها بر بشر خطرهای بزرگ است» (همان، ص ۲۵۴).

در نظر حضرت امام(علیه السلام) تزکیه پایه و اساس تعلیم کتاب قرآن و حکمت و اولین گام در جهت تعلیم و تربیت صحیح است: «... تا تزکیه نباشد، تعلیم کتاب و حکمت میسر نیست، باید تزکیه شود نفوس از همه آلودگی‌ها که بزرگ‌ترین آلودگی عبارت است از آلودگی نفس انسان و هواهای نفسانی که دارید. مادامی که انسان در حجاب خود هست نمی‌تواند این قرآن را که نور است و به حسب فرمایش خود قرآن نور است... نمی‌تواند ادراک کنند» (همان، ص ۱۱۲).

«تزکیه نفس اهمیتش بیشتر از مسئله تعلیم کتاب و حکمت است. مقدمه از برای این است که کتاب و حکمت در نفس انسان واقع بشود. اگر تزکیه بشود انسان، تربیت بشود، به تربیت‌های که انبیاء علیهم السلام برای بشر هدیه آورده‌اند، بعد از تزکیه، کتاب و حکمت هم در او به معنای حقیقی خودش در نفس انسان نقش می‌بندد و انسان به کمال مطلوب می‌رسد».

یادآوری چند نکته

در بررسی ارتباط بین واژه‌های تعلیم، تربیت، تهذیب و تزکیه که در آراء و اندیشه‌های تربیتی حضرت امام (علیه السلام) به کار رفته، می‌توان به نتایج زیر دست یافت:

۱. در سخنان و آثار امام (علیه السلام) همیشه تأکید بر تزکیه، تهذیب و تربیت بوده و آن‌ها مقدم بر تعلیم قرار گرفته‌اند. حتی ایشان عقیده داشته‌اند که علم بی ایمان و وجود دانشمند و عالم بدون تهذیب و تزکیه برای جامعه مضر است و باعث بدبختی و هلاکت جامعه بشری شود؛ چون تقدم تزکیه و تهذیب بر علم و حکمت، تقدم ارزشی است و تأکید بیش‌تر بر روی نتایج علم و حکمت است تا یادگیری علم و حکمت. به عبارت دیگر و به زبان برنامه ریزی، هدف مهم‌تر از محتواست و حضرت امام (علیه السلام) با استفاده از قرآن می‌خواهند نتیجه بگیرند که علم و حکمت، وسیله و ابزار تحقق تزکیه و تهذیب نفس در انسان است.

در این صورت است که کتاب و حکمت در درون انسان محقق خواهد شد و پرورش انسانی متقی و آگاه که از جمله اهداف تعلیم و تربیت دینی و اسلامی است، صورت پیدا نخواهد کرد.

۲. نکته قابل ذکر دیگر آن است که در نظام تربیتی اسلام، تعلیم و تربیت از هم جدا نیست؛ اگر چه اهمیت تربیت بیشتر از تعلیم است. قرآن در بیان رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) تربیت را مقدم دانسته و می‌فرماید: «یُزَكِّیهِمْ وَیُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالحِکْمَةَ» (جمعه، ۲) و حضرت امام (علیه السلام) مقصد نهایی دعوت انبیا را شناخت خدا می‌داند. بنابراین از این آیه به خوبی استفاده می‌کنیم که منظور از معرفت الله باور قلبی و ایمان است، نه صرف شناخت عقلی؛ زیرا ایمان یک معرفت قلبی است و این نوع معرفت با تعلم و تعقل صرف حاصل نمی‌شود، بلکه علاوه بر آن، به تزکیه و تهذیب نفس نیاز دارد. به همین جهت است که حضرت امام (علیه السلام) در نامه عارفانه خطاب به فرزند خود می‌فرماید: «کوشش کن کلمه توحید را که بزرگ‌ترین کلمه است، از عقلت به قلبت برسانی، که حظّ عقل همان اعتقاد جازم برهانی است، و این حاصل برهان اگر با مجاهده و تلقین به قلبت ترسد فایده و اثرش ناچیز است» (صحیفه نور، ج ۲۲، ص ۴۵۸). هم‌چنین کتاب آسمانی ما، حقیقت توحید را کلمه «طیبه» نامیده و در وصف آن می‌فرماید: «الم ترکیف ضرب الله مثلا کلمه طیبه کشجرة طیبه اصلها ثابت و فرعها فی السماء تؤتی اکلها کل حین باذن ربها؛ ای پیامبر نمی‌بینی خدا چگونه مثل می‌آورد، سخن پاکیزه (حقیقت توحید) مانند درخت پاکیزه است که ریشه‌اش در اعماق زمین فرو رفته باشد، تنه و شاخه‌اش رو به بالا آمده باشد و همیشه به اذن پروردگارش

میوه‌های خود را می‌دهد». علامه طباطبایی (علیه السلام) نیز در تفسیر کلمه طیبه می‌فرماید: «مراد عقاید حقه‌ای است که ریشه‌اش در اعماق قلب و نهاد بشر جای دارد که اصل آن خدا و شاخه‌های آن عبارت‌اند از معارف حقه فرعیه و اخلاق پسندیده و اعمال صالحه که مؤمن حیات طیبه خود را به وسیله آن‌ها تأمین می‌کند و انسان مهذب و تزکیه شده و تربیت یافته در مکتب وحی و نظام تربیتی اسلام دارای حیات طیبه است و این واقعیت مهمی است که تنها به وسیله تعلیم و تعلم حاصل نمی‌شود و نیازمند به تزکیه و تهذیب نفس است» (المیزان، ج ۱۲، صص ۷۵-۷۶).

۳. نکته سوم این است که در یک نگاه سطحی به موارد کاربرد واژه‌های تزکیه، تهذیب و تربیت در آثار حضرت امام (علیه السلام) و بررسی آن‌ها، می‌توان پذیرفت که از جهت اصطلاحی و کاربردی بین آن‌ها تفاوتی نیست. اما با تأمل و دقت در تعبیرها و موقعیت‌هایی که آن‌ها مطرح شده‌اند، می‌توان اذعان کرد که تفاوت معنی داری بین آن‌ها وجود دارد. امام (علیه السلام) معمولاً کلمه تزکیه و تهذیب را در جایی به کار می‌برند که توأم با نور هدایت الهی و یا غایت بعثت انبیاء باشد. ایشان تعلیم کتاب و حکمت را اصلاً بدون آن مفید نمی‌دانند و خلاصه این‌که تزکیه را تهذیب توأم با تربیت الهی و دینی می‌دانند. هم‌چنین به شدت، افراد را از اینکه بدون موفقیت در امر تزکیه وارد مشاغل و مقامات اجتماعی شوند منع و نهی می‌کنند و عقیده دارند که منشأ تمام اختلافات موجود در بین بشر، از عدم تزکیه است و اینها نشانگر آن است که در بین این اصطلاحات، نوعی تفاوت وجود دارد.

بنابراین اگر بخواهیم تصویری از یک سیره و تطور منطقی از کاربرد این واژه‌ها در اندیشه ایشان ارایه نماییم، به نظر می‌رسد ابتدا و در سطح پایین مقام تعلیم است، سپس مقام تربیت و بعد مقام تهذیب و در نهایت و در سطح بالاتر، منزل و مقام تزکیه قرار دارد که توأم با نور هدایت الهی است.

اهمیت و ضرورت تربیت دینی از نظر حضرت امام (علیه السلام)

انسان موجودی است اثرگذار و تأثیرپذیر و تأثیرپذیری او باعث شده است که موجودی قابل انعطاف باشد. نفس انسان در آغاز سالم، صاف و بی آرایش است و می‌تواند تحت تعلیم و تربیت‌های گوناگون قرار گیرد. هم‌چنین چون انسان دارای قدرت اختیار، انتخاب و اراده آزاد است، هم مسئول است و هم می‌تواند ماهیت‌های متفاوت و مختلف پیدا کند و این تعلیم و تربیت است که آینده و سرنوشت انسان را می‌سازد و مسیر زندگی وی را تعیین می‌کند. اگر تربیت و تعلیم بر اساس فطرت پاک و استعدادهای درونی عالی او باشد، در این صورت او یک انسان پاک و وارسته و متخلق به اخلاق اسلامی به بار خواهد آمد و اگر تربیت شخص مبتنی بر فساد اخلاقی و معیارهای غیر الهی باشد، از وی فردی فاسد و بی ایمان ساخته خواهد شد.

اسلام مکتب و دین تعلیم و تربیت است و خداوند اولین آیاتی که بر پیامبر عظیم الشان

اسلام حضرت محمد ﷺ نازل کرد، با دستور قرائت و خواندن همراه بود: «اقرأ باسم ربك الذي خلق» (علق، ۱). در این آیه، امر به خواندن شده و آن هم با اسم «رب» و پروردگار انسان، نقطه آرمانی نظام تربیتی است که غایت آن عبودیت خداوند و اصلش خدا، کتابش وحی و شاگردش رسول خداست. در این نظام تربیتی آموزش و پرورش از اهمیتی فراوان برخوردار است؛ زیرا معلم اول خداست که «علم الانسان ما لم يعلم» (همان، ۶) و معلم دوم پیامبر عظیم الشأن اسلام، حضرت محمد ﷺ است؛ «یتلوا عليهم آیاته ویزکیهم ویعلمهم الكتاب والحکمة» (جمعه، ۲). خود آن حضرت ﷺ فرموده است:

«انی بعثت معلما» و «انی بعثت لأتمم مکارم الاخلاق» (مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۸۲).

بنابراین اهمیت و ضرورت تعلیم و تربیت به خصوص تربیت دینی و فطری در این نظام و مکتب از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ چون سازندگی فردی و اجتماعی، تربیت روحی و معنوی اخلاقی و جسمی، به صورت جامع و هماهنگ، تنها در پرتو تعالیم مکتب اسلام و تربیت دینی ممکن خواهد بود. در این صورت است که اگر انسان تربیت مطلوب یافت و بر نفس خود مسلط گشت و نسبت به آن معرفت یافت و آن را تزکیه نمود، می‌تواند قوای حیوانی و شهوانی خود را کنترل و تعدیل نماید و زمینه ظهور و بروز قوای عقلانی، روحی و فطری خویش را فراهم کند و با یک نگرش انسانی - اسلامی به افراد دیگر جامعه، در تحقق جامعه و اجتماع سالم انسانی - اسلامی گام مهمی بردارد. این کار از اهداف مهم و اساسی انبیاء عظام به ویژه پیامبر خاتم حضرت محمد ﷺ بوده است. حضرت امام (علیه السلام) در این باره می‌فرماید:

«انسان با داشتن فطرت الهی و خداجویی ذاتی و برخوردار از کشش‌های متضاد که او را از اعلی‌علیین تا اسفل‌السافلین سیر می‌دهد و می‌تواند از بی‌نهایت تا بی‌نهایت تغییر و تحول روحی و استکمالی بیابد و موضوع تربیت الهی قرار گیرد؛ چنانچه انسان در دو بعد تربیت شود و نفسانیت او مهار گردد و عشق به کمال مطلق و حب به لقاءالله در او به ظهور کامل رسیده و مراتبی را طی می‌نماید که شایسته سجده ملائک و خلیفه‌الله شدن واقع می‌گردد» (صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۳۰).

«این کودکان از اولی که در محیط تعلیم وارد می‌شوند، نفوس سالم، ساده و بی‌آلایشی دارند و قابل قبول هر تربیتی و هر چیزی که به آن‌ها القا شود، هستند و اینها از اول که وارد کودکان می‌شوند، اماناتی الهی به دست آنها می‌باشند که در کودکان آن‌ها را تعلیم می‌دهند و همین امانات از آنجا به جاهای دیگر و دست معلمین دیگر منتقل می‌شوند. اگر همه جا تربیت یک تربیت انسانی و موافق با فطرت انسانی باشد، که همان فطرت ودیعه گذاشته از خداست: فطرةالله التي فطرالناس عليها، چنانچه این‌ها را تربیت‌های مناسب با فطرت پاک انسان‌ها تربیت شوند و در دانشگاه هم همان طور تربیت باشد، این‌ها بعد که تحویل جامعه داده می‌شوند و مقدرات جامعه قهراً به دست اینها سپرده می‌شود، بالمال کشور را، به صورت کشور نورانی و انسانی می‌سازند و کشور را به جلو می‌برند» (همان، ج ۱۴، ص ۲۸).

«اگر چنانچه علم در یک قالب فاسد وارد شود، در یک مغز فاسد از جهت اخلاق وارد شد، ضررش بیشتر از نادانی است. نادانی فقدان یک امر بزرگ است، اما دیگر ضرر زدن نیست و نابود کردن نیست. به خلاف این که اگر دانش باشد بدون بینش اخلاقی و بینش نفسانی و الهی این است که بشر را به هلاکت می‌رساند» (همان، ج ۱۷، ص ۲۱).

بنابراین اگر انسان از تعلیم و تربیت صحیح، انسانی و دینی برخوردار باشد و واقعا الهی بار آید و در رأس امور قرار گیرد، می‌تواند جامعه را به سوی کمالات انسانی و الهی سوق دهد و افراد جامعه را از هلاک شدن و فرو رفتن در انحرافات اخلاقی و فساد اجتماعی نجات دهد و جامعه‌ای را به وجود آورد که الگوی بشریت و جوامع دیگر قرار گیرد. حضرت امام (علیه السلام) در مورد ضرورت و نیاز انسان به تربیت دینی می‌فرماید:

«انسان اگر به همین طبیعت بود و بیشتر از این چیزی نبود، دیگر احتیاج به اینکه یک چیزی از عالم غیب برای انسان فرستاده شود تا انسان را تربیت بکند نبود» چون آن ورق نبود احتیاج هم نبود، لکن چون انسان مجرد از این عالم طبیعت، یک حقیقتی است، همین خود خصوصیتی که در انسان هست دال بر این است که یک ماورایی از برای این طبیعت هست، چون انسان یک ماورایی دارد و به حسب پراهمینی که در فلسفه ثابت است، ماوراء این طبیعت در انسان هست و انسان دارای یک عقل بالامکان مجرد و بعد هم مجرد تام خواهد شد. تربیت آن ورق که ورق معنوی انسان باشد، باید کسی این تربیت را بکند، بر عهده گیرد که علم به آن طرف، علم حقیقی به آن طرف داشته باشد و علم به روابطی که مابین انسان و آن طرف طبیعت آن روابط را بتواند ادراک کند و آن بشر نیست، بشر ندارد. همین قدر مورد از طبیعت را او می‌تواند ادراک بکند، هر چه ذره بین بیندازند ماوراء طبیعت با ذره بین دیده نمی‌شود. آن محتاج به آن است که یک معانی دیگری در کار باشد و چون این روابط بر بشر مشخص نیست و خدای تبارک و تعالی که خالق همه چیز است این روابط را می‌داند از این جهت به وحی الهی برای یک عده‌ای از اشخاصی که کمال پیدا کرده‌اند و کمالات معنوی را دنبالش کردند و فهمیدند، روابطی حاصل می‌شود و مابین انسان و عالم وحی، به او وحی می‌شود و برای تربیت آن ورق دوم انسان، انبیاء بعثت می‌شوند، این‌ها می‌آیند در بین مردم و مردم را می‌خواهند تربیت کنند» (همان، ج ۲، ص ۲۲۵).

تربیت دینی از منظر حضرت امام (علیه السلام)

حضرت امام (علیه السلام) در عین اینکه مرجع، مجتهد جامع الشرایط و فقیه اعلم در عصر حاضر بود، در عین حال به عنوان فیلسوف و مربی‌ای بزرگ در تعلیم و تربیت بشر مطرح است و افکار و اندیشه او از جامعیت و ژرف اندیشی فراوانی برخوردار است. ایشان نسبت به مسایل و نیازهای انسان و جامعه آگاهی کامل داشت و به نیازهای گذشته و حال و آینده آن‌ها نیز توجه داشت و در صدد فراهم کردن مقدمات لازم در جهت تأمین آن‌ها بود و از آنجای که مراتب رشد

انسانی و اخلاقی را طی کرده بود و خود از مصادیق واقعی یک معلم و نمونه تربیت یافته در مکتب وحی و الگویی واقعی بود، مفهوم تعلیم و تربیت و موضوع آن به خوبی می دانست و حتی در اوج اقتدار سیاسی و تشکیل حکومت اسلامی، با دیدی تربیتی به مسایل مختلف جامعه نگاه می کرد: وقتی می فرماید:

«عالم مدرسه است و معلمین این مدرسه انبیا و اولیا هستند و مربی این معلمین خدای تبارک و تعالی است» (همان، ج ۱۴، ص ۴۸).

از نظر حضرت امام خمینی (علیه السلام) انسان موضوع تعلیم و تربیت به ویژه تربیت دینی است و تربیت انسان‌ها بر اساس ارزش‌های الهی و اسلامی، هدف آرمانی تعلیم و تربیت دینی است. ایشان در این زمینه می فرماید:

«علم همه انبیا هم موضوعش انسان است و اگر برای هر دولتی برنامه‌ای است برنامه رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) را می شود گفت همان سوره‌ای که در اول بعثت وارد شده است آن برنامه رسول خداست. «بسم الله الرحمن الرحيم، اقرأ باسم ربك الذي خلق... علم الانسان ما لم يعلم...» تمام انبیا موضوع بحثشان، موضوع تربیتشان، موضوع علمشان انسان است. آمده‌اند ایشان را تربیت کنند، آمده‌اند این موجود طبیعی را از مرتبه طبیعت به مرتبه عالی مافوق الطبیعه، مافوق الجبروت برسانند. تمام بحث انبیا در انسان است. از اول هر کسی، هر یک از انبیا که مبعوث شدند، مبعوث شدند برای انسان و برای تربیت انسان» (همان، ج ۷، ص ۲۲۳).

«همه انبیا از آدم تا خاتم موضوع بحثشان انسان است و به چیز دیگری هیچ فکر نمی کنند، فقط به انسان فکر می کنند، برای اینکه همه عالم هم خلاصه‌اش همین انسان است. همه ادیان برای همین مسئله آمده‌اند که انسان‌ها را درست کنند و این مطلب موضوع بحث انبیا بوده است» (همان، ص ۶۷).

«باید کوشش کنید مفسد فرهنگ حاضر را بررسی کرده و به اطلاع ملت‌ها برسانید و با خواست خداوند متعال آن را عقب زده و به جای آن فرهنگ اسلامی - انسانی را جایگزین کنید تا نسل‌های آینده با روش آن که انسان سازی و عدل پروری است تربیت شوند...» (دانشگاه و انقلاب فرهنگی از دیدگاه حضرت امام (علیه السلام)، ص ۴۰).

با نگاهی گذرا به این فرازها و تأمل در آن‌ها و هم‌چنین مراجعه به مجموعه آثار حضرت امام (علیه السلام) و بررسی و مطالعه آن‌ها، این موضوع برای هر محقق منصفی روشن خواهد شد که چرا برنامه ریزان در زمینه‌های مختلف از جمله آموزش و پرورش، در تدوین فلسفه آموزش و پرورش اسلامی، تدوین اهداف آموزشی و تربیتی، تدوین کتب درسی، سیاست‌گذاری‌ها و برنامه ریزی‌ها، باید از اندیشه‌های جامع حضرت امام (علیه السلام) بهره جویند. در دیدگاه ایشان ابعاد وجود انسان و ماهیت او تنها برای خداوند و انبیا شناخته شده و روشن است. به همین علت تنها برنامه انبیا می تواند پاسخ‌گوی نیازهای انسان باشد. بنابراین کوشش فلاسفه و دیگر

دانشمندان، مربیان تعلیم و تربیت و روانشناسان در شناخت انسان، اگر چه ارزشمند است، قطعاً ناکافی است و بنابراین مکاتب غیر الهی به دلیل ضعف در مبانی، نمی‌توانند منبع و مرجع مطمئنی برای تعیین اهداف، برنامه‌های تعلیم و تربیت باشند. حضرت امام (علیه السلام) در این زمینه می‌فرماید:

«انسان موجودی است که شناخته نشده الاً برای خدا و کسانی که علم را از خدای تبارک و تعالی اتخاذ کردند و انسان یک موجود پیچیده‌ای است که حتی خودش از خودش اطلاع ندارد و شاید کلمه‌ای که وارد شده است «من عرف نفسه فقد عرف ربه» تعلیق به یک امر محالی باشد که برای نوع بشر... و این از اموری است که یا محال است یا نظیر محال، الاً هر کسی که اسماء الله تعالی است...» (صحیفه نور، ج ۷، ص ۷۹-۸۰).

«... هر اصلاحی نقطه اولش خود انسان است. اگر چنانچه خود انسان تربیت نشود نمی‌تواند دیگران را تربیت کند و شما دیدید که در آن طول سلطنت‌ها از اول تا حالا و این سلطنت‌های اخیر که بسیاری تان همه‌اش را درک کردید و بعضی از شما بعضی‌اش را، که چون کارها دست اشخاص بود که تربیت اسلامی نداشتند و خودشان درست نشده بودند، برای خاطر همین نقیصه بزرگ، کشور ما را کشانند به آنجایی که سال‌ها باید طول بکشد تا اینکه انشاءالله اصلاح بشود. از این جهت آن چیزی که بر همه ما لازم است ابتدا کردن به نفس خودمان است و قانع نشدن به اینکه همان ظاهر درست بشود و از قلبمان شروع کنیم، مغزمان شروع کنیم و هر روز دنبال این باشیم که روز دوممان بهتر از روز اولمان باشد. و امیدوارم که این مجاهده نفسانی برای همه ما حاصل بشود و دنبال آن مجاهده برای ساختن یک کشور و اما آن روز عید داریم که مستمندان ما، مستضعفان ما به زندگی صحیح رفاهی و به تربیت‌های صحیح اسلامی - انسانی برسند» (همان، ج ۱۱، ص ۲۰۲).

ویژگی‌های تربیت دینی در اندیشه‌های تربیتی حضرت امام (علیه السلام)

بدون شک انسان‌هایی که استعداد‌های انسانی آنان به فعلیت رسیده و تکامل پیدا کرده‌اند، همان گونه که وجودشان در یک بعد خلاصه نمی‌شود، آثار، دیدگاه‌ها و اندیشه آنان نیز دارای ابعاد مختلف است. حضرت امام خمینی (علیه السلام) از شخصیت‌های برجسته‌ای است که وجود و شخصیت او در یک بعد محصور نشده، بلکه در ابعاد مختلف رشد و تکامل یافته و در مسیر کمال نهایی قرار گرفته بود؛ هم‌چنان که اندیشه‌های مختلف فقهی، عرفانی، فلسفی، اجتماعی - سیاسی، فرهنگی تربیتی و اخلاقی ایشان گواه بر این مطلب است. یکی از ابعاد فکری امام که شاید بتوان گفت از بنیادی‌ترین مسایل نزد ایشان بوده و هیچ مسئله‌ای در بینش امام به اندازه آن ارزش و اهمیت نداشت، مسئله تعلیم و تربیت، تزکیه نفس و تربیت دینی است که همواره در مراحل مختلف زندگی به آن توجه خاصی مبذول داشته و از هر موقعیتی در جهت بیان اهمیت و ضرورت آن استفاده می‌کردند.

با نگاهی گذرا و بررسی آثار حضرت امام (علیه السلام)، این حقیقت به طور واضح به دست می‌آید که تربیت دینی در دیدگاه ایشان از قداست و ویژگی خاصی برخوردار می‌باشد. تعابیر و تفسیرها و برداشت‌هایی که ایشان در این زمینه به کار می‌برند، نشان‌گر بینش ویژه حضرت امام به این نوع از تربیت است. در این جا به برخی از فرازهای سخنان آن بزرگوار به طور خلاصه اشاره می‌نماییم.

الف. تربیت دینی رحمت کامله است

امام تربیت دینی را رحمتی کامل برای بشر معرفی می‌کند و آن را توأم با نور هدایت می‌داند: «از تمام رحمت‌ها کامل‌تر، نعمت تربیت‌های معنوی است که مخصوص بنی انسان می‌باشد، از قبیل فرستادن کتاب آسمانی و انبیای مرسلین» (همان، ج ۸، ص ۸۴).

ب. تربیت دینی، وقوع نور هدایت در انسان است

حضرت امام (علیه السلام) در این زمینه می‌فرماید: «تزکیه برای این است که نور هدایت در انسان واقع بشود تا تزکیه نشدید طغیان برای شما حاصل خواهد شد، تا تزکیه نشده‌اید علم برای شما خطرناک است، خطرناک‌تر از هر چیزی» (همان، ج ۱۱، ص ۱۲۳).

ج. تربیت دینی مقدمه برای به کمال رسیدن انسان است

امام (علیه السلام) تربیت دینی را مقدمه تبدیل انسان‌های ناقص به انسان‌های کامل می‌داند و در این زمینه می‌فرماید: «تمام علوم و تمام عبادات و تمام معارف الهیه و تمام احکام عبادی و همه این چیزهایی که هست، همه اینها برای این معنی است که انسان ناقصی را انسان کامل کند...» (همان، ج ۱، ص ۲۳۴).

د. تربیت دینی، کار پیامبران است

امام (علیه السلام) تربیت دینی را به عنوان شغل انبیا می‌داند و آن را وسیله برای انسان سازی معرفی می‌کند: «... انبیاء هم برای همین معنی آمدند که آدم درست کنند. تعلیم سرمشق همه انبیا است که از طرف خدای تبارک و تعالی به آنها مأموریت داده شده است، مأموریت خدا به انبیا همین است که بیایند و آدم درست کنند و آنهایی که به انبیاء نزدیک‌ترند آن‌ها به مقام آدمیت نزدیک‌ترند» (همان، ج ۶، ص ۲۳۶).

«... تمام انبیاء برای آدم درست کردن آمدند و قرآن کتاب انسان سازی است و این شغل یک شغل بسیار شریفی است و مسئولیت بسیار زیاد است برای اینکه در این دو دانشگاه، دانشگاه روحانی و دانشگاه آقایان، در این دانشگاه‌هاست که مقدرات کشور، چیزهایی که باید در کشور

درست بشود منشأ آن، این دو دانشگاه است...» (همان).

ه. تربیت دینی، الهی ساختن انسان است

حضرت امام (علیه السلام) تبدیل شدن انسان‌های طبیعی به انسان‌های الهی را نتیجه و ثمره تربیت دینی می‌داند:

«... تمام کوشش انبیاء برای این بوده است که انسان را بسازند، تعدیل کنند، انسان طبیعی را مبدل کنند به یک انسان الهی، در همین عالم که هست باز این طور باشد... انبیاء می‌خواهند این عالم را الهی کنند، یعنی هر چه نگاه می‌کنند آثار الهیت در آن ملاحظه کنند...» (همان، ج ۸، صص ۱۱ و ۸۲).

و. تربیت دینی علم نافع است

امام (علیه السلام) تربیت دینی را به عنوان علم نافع که دارای نورانیت الهی است معرفی می‌کند:

«... بدان که هر علم و عملی که انسان را از هواهای نفسانی و صفات ابلیسی دور کند و از سرکشی‌های نفسی بکاهد آن علم نافع، الهی و عمل صالح مطلوب است» (شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۳۳۹).

«... میزان علم را خدای تبارک و تعالی به وسیله انبیاء ذکر فرموده است و واقع مطلب همین است که «العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء» علم نوری است که خدا در قلب‌های مردم، او را وارد می‌کند. اگر نورانیت آورد، برای انسان این علم است و اگر چنانچه حجاب شد برای انسان آن علم نیست، آن حجاب است، «العلم هو الحجاب الاکبر...» (صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۲۶۸).

ز. تربیت دینی باعث سعادت‌مند شدن همه جانیه بشر است

از نظر حضرت امام (علیه السلام) سعادت‌مندی همه جانیه بشر و رستگاری انسان‌ها در گرو تربیت دینی است:

«انبیاء (علیهم السلام) که برای سعادت بشر مبعوث شدند، یعنی سعادت همه جانیه بشر، سعادت دنیای بشر، سعادت حیات دیگر بشر، آن‌ها می‌خواهند انسان‌ها را به کمال لایق به انسانیت برسانند...» (همان، ج ۴، ص ۲۷۰).

ح. تنها تربیت دینی است که انطباق کامل با طبیعت انسان دارد

امام (علیه السلام) تربیت دینی را، تنها نوع تربیتی می‌داند که با ذات و طبیعت انسان انطباق دارد و انسان قابل چنین تربیتی است: «... لطفی است از جانب خدای تبارک و تعالی به بشر که قابل از برای این است که تربیت بشود و تربیت بشر به وحی خدا و به تربیت انبیا است، که چیزهای که رابطه بوده است ما بین آن عالم و این عالم، چیزهایی که اگر آن کارها را ما انجام بدهیم در تربیت

معنوی ما دخالت دارد، آن‌ها را به ما بیان کردند که این کارها را بکنیم» (همان، ج ۲، ص ۲۲۸).

ط. تربیت دینی، منشأ سلوک و رسیدن انسان به غایت و کمال مطلق است

«... کار مهم انبیاء این است که مردم را برسانند به آن نقطه کمال و سایر کارها وسیله غایت کمال مطلق است، انبیاء می‌خواهند که همه مردم مثل امیرالمؤمنین علیه السلام بشوند» (همان، ج ۱۲، ص ۱۷۲).

ی. نمونه عینی و مصداق بارز تربیت دینی

حضرت امام علیه السلام نمونه و شاهد عینی تربیت دینی در تاریخ اسلام را برای جامعه بشری به خصوص پیروان حقیقی اسلام معرفی می‌کند که مسلمانان باید آن را الگو و سرمشق خودشان قرار دهند:

«... این خانه کوچک فاطمه (س) و این افرادی که در آن خانه تربیت شدند که به حسب عدد چهار، پنج نفر بودند و به حسب واقع، تمام قدرت حق تعالی را تجلی دارند، خدمت‌هایی کردند که ما را و شما را و همه بشر را به اعجاب درآورده است...» (همان، ج ۱۶، ص ۶۷).

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. صحیفه نور، جلد‌های: ۱، ۲، ۴، ۶، ۷، ۸، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۶، ۱۹ و ۲۲.
۴. شرح حدیث جنود، حضرت امام علیه السلام.
۵. تعلیم و تربیت از دیدگاه حضرت امام علیه السلام، تبیان دفتر هیجدهم.
۶. مجموعه مقالات بررسی اندیشه و آثار تربیتی حضرت امام علیه السلام.
۷. تفسیر المیزان، جلد‌های ۱۲ و ۲۰، علامه طباطبایی علیه السلام.
۸. دانشگاه و انقلاب فرهنگی از دیدگاه حضرت امام علیه السلام.
۹. اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، دکتر شریعتمداری.
۱۰. اصول و فلسفه آموزش و پرورش، دکتر نقیب زاده.
۱۱. فلسفه آموزشی آموزش و پرورش، شعاری نژاد.
۱۲. فلسفه تعلیم و تربیت، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.